

دکتر کنت متیوز، سفر پیدایش، جلسه ۹ ملت‌ها و برج بابل، سفر پیدایش ۱۰: ۱-۱۱: ۲۶

کنت متیوز و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر کنت متیوز در حال تدریس در مورد کتاب پیدایش است. این جلسه ۹، ملت‌ها و برج بابل، پیدایش ۱۰: ۱-۱۱: ۲۶ است.

جلسه نهم ملت‌ها و برج بابل است.

اهمیت این بخش برای ما مهم است زیرا بخش پایانی فصل‌های ۱ تا ۱۱، یعنی تاریخ خانواده‌های جهانی است. همچنین به این دلیل مهم است که بسیاری از ایده‌های الهیاتی را که نویسنده مایل به آموزش آنهاست، گردآوری می‌کند و بنابراین برای ما مهم خواهد بود. ایده شجره‌نامه در فصل ۱۰ معمولاً مورد توجه قرار نمی‌گیرد، اما متوجه خواهیم شد که این ایده قابل درک است و می‌توان آن را درک کرد، زیرا نویسنده ما را در مورد اهمیت جدول ملل برای اسرائیل و برای خودمان راهنمایی می‌کند.

در واقع امروز به دو مورد اشاره خواهیم کرد. مورد اول در فصل ۱۰، آیه ۱ آمده است. این شجره‌نامه یا شرح حال سام، حام و یافث، پسران نوح است که خودشان پس از طوفان صاحب پسری شدند. شرح پس از طوفان تصادفی نیست، زیرا اکنون وارد دوره جدیدی، یعنی دنیای پس از طوفان، می‌شویم.

ما در فصل ۹ پیشینه‌ای داریم که کمی بعد در مورد آن صحبت خواهیم کرد. سپس در فصل ۱۱، آیه ۱۰، یک مقدمه دوم وجود دارد. این روایت سام است.

و بنابراین ما یک شجره‌نامه در باب ۱۰ و یک شجره‌نامه در باب ۱۱، آیه ۱۰ داریم. روایت مربوط به برج بابل در بین این دو قرار دارد. بنابراین ترتیب ساختاری به این صورت است.

فصل ۱۰ شجره‌نامه دارد. فصل ۱۱، برج بابل. و سپس فصل ۱۱، آیات ۱۰ تا ۲۶، تکرار شجره‌نامه.

وقتی به فصل ۱۰ می‌رسیم، شما هم مثل من متوجه خواهید شد که بخش آخر از آیه ۲۱ شروع می‌شود. یعنی شمی‌ها. بنابراین اینها نوادگان پسر سام هستند. و بعد برج بابل را داریم.

سپس، شجره‌نامه سام برای بار دوم، از فصل ۱۱، آیه ۱۰، شروع می‌شود و تا آیه ۲۶ ادامه می‌یابد. خب، چرا ما دو شجره‌نامه از سامی‌ها داریم؟ یک دلیل این است که در ذهن نویسنده تأکیدی بر سام و فرزندانش وجود دارد. و این به دلیل چیزی است که در فصل ۹ می‌یابیم. به یاد دارید که در فصل ۹، خداوند پس از طوفان با نوح و فرزندانش عهد بست.

و این در فصل ۹، آیات ۱ تا ۱۷ یافت می‌شود. سپس، فصل ۹، آیات ۱۸ و ۱۹ را به عنوان میان‌پرده دنبال می‌کند. آیه ۲۰ با نوح شروع می‌شود، که مانند آدم، آدم اول بود، و اکنون نوح، مانند آدم اول، نوح جدید است، که پدر همه مردمان جهان خواهد بود.

و او، مانند آدم، کشاورز زمین بود. توصیف آیه ۲۰ به کاشت تاکستان می‌پردازد. او باغبان و توسعه‌دهنده‌ی کشت انگور بود.

در حالی که در خاور نزدیک باستان، گفته می‌شود خدایان، توسعه‌دهندگان شراب بوده‌اند، سفر پیدایش کاملاً روشن می‌کند که تاکستان، آفریده‌ی بشریت، انسان‌ها است. و شراب، الهی یا هدیه‌ای الهی نیست بلکه در متن سفر پیدایش، می‌دانیم که تمام بهره‌وری که از خاک حاصل می‌شود، هدیه‌ای از جانب خداست.

حالا او مست می‌شود، و شما آن را به یاد خواهید آورد. حام با دیدن نوح در برهنگی‌اش در چادرش و سپس شایعه‌پراکنی در مورد آن، او را مسخره می‌کند. وقتی او بیرون می‌رود و این را به دیگران می‌گوید، یافت و سام را داریم که قدم پیش می‌گذارند و بدون نگاه کردن به پدرشان، او را می‌پوشانند.

آنها مانند حام، پدرشان را تحقیر نمی‌کردند. و به یاد داشته باشید، حام پدر کنعان است. و کنعان از آنجایی که خوانندگان عبری در منطقه کنعان زندگی می‌کردند، مورد توجه ویژه آنها بوده است.

نوح، وقتی بیدار می‌شود، متوجه می‌شود که توسط حام بدنام و مسخره شده است. بنابراین، دعایی از روی استدعا می‌خواند و از خدا می‌خواهد که کنعان را نفرین کند. و سپس خداوند را به عنوان خدای هر نعمت نیکو برای سام و یافت ستایش می‌کند.

بنابراین، وقتی به کنعان نگاه می‌کنیم، به یاد خواهید آورد که ما در مورد چگونگی تداوم تحقیری که پدرش، نسبت به کنعان داشت صحبت کردیم. از این رو، نفرینی که به کنعان وارد شده است، وجود دارد. حال این به ما کمک می‌کند تا هدف جدول ملل که در فصل ۱۰ آمده است را درک کنیم.

از آنجا که ما یک نقشه اخلاقی داریم که برای خوانندگان کتاب پیدایش ارائه شده است، باید با نوادگان حام با کمی سوءظن رفتار شود، در حالی که به نوادگان یافثیان و شمیتیان دیدگاه مساعدتری داده می‌شود. البته این بدان معنا نیست که همه حامیان محکوم و به هر طریقی به شرارت محکوم شده‌اند.

این صرفاً به این معنی است که یک نقشه اخلاقی برای قوم عبرانی ارائه شده است که قرار است پس از ورود به سرزمین، با همه این گروه‌های مختلف مردمی آشنا شوند. و این سؤال مطرح می‌شود: آنها چه کسانی هستند و اهل کجا هستند؟ همچنین، دلیل دوم برای ارائه شجره‌نامه سام این است که منجر به مهم‌ترین چهره انتقالی از تاریخ جهانی بشریت در فصل‌های ۱ تا ۱۱ می‌شود. و سپس تاریخ خاص و ویژه خانواده، خب، یک خانواده، ابراهیم.

دلیلش این است که در پایان تبارشناسی فصل ۱۱، تولد و زندگی تارح، پدر ابراهیم، را داریم. بنابراین، ما در موقعیتی هستیم که می‌توانیم پیوندی را که تبارشناسی برای ما فراهم می‌کند، درک کنیم، زیرا در مورد انواع مختلف تبارشناسی‌هایی که در کتاب مقدس آمده است فکر می‌کنیم. ما در این مورد قبلاً در مورد پیدایش فصل‌های ۴ و ۵ صحبت کردیم. فصل ۴ تبارشناسی قطعه قطعه شده قابیل است، و به یاد داشته باشید یک تبارشناسی قطعه قطعه شده بیش از یک نسل از یک پدرسالار را ارائه می‌دهد.

این همان چیزی است که در فصل ۱۰ اتفاق می‌افتد. تقسیم‌بندی شده است. بنابراین، شما هر سه پسر یافثیان، حامیان و شمیان را خواهید داشت، و سپس در درون آنها تقسیم‌بندی‌ها یا شاخه‌های بیشتری از فرزندان مختلف از هر پدرسالار وجود خواهد داشت.

نوع دیگر خطی نامیده می‌شود و این در فصل ۵ در مورد شیث‌ها یافت می‌شود. این یک رویکرد ساده از سوی نویسندگان است، زیرا او با سرعت زیاد، نسب مستقیم را با نام بردن از یک نفر در هر نسل نشان می‌دهد. و بنابراین در فصل ۵ با آدم و سپس پسرش شیث و تمام کسانی که پس از شیث آمدند، یکی یکی آغاز می‌شود.

وقتی به فصل ۱۱ آیات ۱۰ تا ۲۶ می‌رویم، همان نوع ترتیب یک تبارشناسی خطی را داریم. در ذهنمان، اگر این دو تبارشناسی را کنار هم بگذاریم، متوجه می‌شویم که فصل ۵ منجر به نامگذاری سه پسر نوح می‌شود. بنابراین، در پایان فصل ۵ شاخه‌ای از سام، حام و یافث وجود دارد.

و سپس در فصل ۱۱ به سراغ آن نواده، سام، می‌رویم. در فصل ۱۱، آیات ۱۰ تا ۲۶ نیز خطی است. اگر با من به آیه ۲۶ از فصل ۱۱ نگاه کنید، و سپس در فصل ۱۱ آیه ۲۷ خواهیم داشت، که در واقع روایت ابراهیم را معرفی می‌کند، که در جلسه بعدی در مورد آن صحبت خواهیم کرد.

آنچه این به ما می‌گوید این است که خداوند، به موجب این خط، شجره‌نامه‌ای را که از طریق آن نجات‌دهنده‌ای را که در فصل ۳، آیه ۱۵ به آدم و حوا وعده داده شده بود، به ارمغان خواهد آورد، از دیگران متمایز می‌کند. و اینکه این نجات‌دهنده، فرزند زن خواهد بود. همانطور که از نظر تاریخی معلوم می‌شود، می‌بینیم که نوح نوعی نجات‌دهنده غیرمنتظره است که خداوند از آن برای حفظ خانواده بشری و زنده ماندن از یک سیل فاجعه‌بار جهانی استفاده می‌کند.

بنابراین، ما از آدم، که به تصویر خدا آفریده شده است، که به واسطه وراثت، تصویر را به ما می‌دهد حرکت می‌کنیم، اما همچنان دلمشغولی گناه‌آلود آدم، طبیعت او، ما را به گناه و عصیانی سوق داده است که همیشه منجر به مرگ خواهد شد. و سپس او مرد. بنابراین از آدم، که فصل ۵ را معرفی می‌کند، به شیت می‌رسد، و به همین دلیل است که به عنوان شیثیان شناخته می‌شود.

شمی‌ها آغاز می‌شود و به تارح، پدر ابراهیم، می‌رسد. بنابراین، در واقع، ارتباطات و وابستگی متقابل ملت‌ها را در فصل‌های ۵ و ۱۱ داریم.

با آدم، شیت شروع می‌شود، به نوح و سپس به ابراهیم می‌رسد. وقتی به ساختار گسترده‌تر تبارشناسی، روایت بابل و سپس دوباره تبارشناسی نیز نگاه می‌کنیم، متوجه خواهید شد که نوعی ناهماهنگی زمانی وجود دارد. به نوعی متوجه می‌شویم که در ترتیب زمانی باب‌های ۱۰ و ۱۱، نوعی واژگونی وجود دارد.

زیرا فصل ۱۱، آیات ۱ تا ۹، علیت را شرح می‌دهد و فصل ۱۰ نتیجه‌ی آن علت، به عبارت دیگر، علت-معلول را شرح می‌دهد. فصل ۱۱، آیات ۱ تا ۹، واقعه برج بابل، با پراکندگی مردمان در بابل و اینکه چگونه پس از آن گروه‌های قومی متنوعی در سراسر جهان پراکنده خواهند شد، به پایان می‌رسد. و این چیزی است که در فصل ۱۰ فهرست شده است.

ناهماهنگی زمانی را داریم؟ و این به دلیل ترتیبی است که برای نویسنده مهم است، که می‌خواهد نشان دهد که فصل دهم ملت‌ها به برج بابل با شورش آن، با غرور آن، و ضرورت خدا، همانطور که بارها در طول این فصل‌های اولیه دیده‌ایم، منجر می‌شود، که خدا برای رهایی مردم از خودشان وارد عمل می‌شود. و این به واسطه‌ی لطف الهی است تا از طریق خانواده‌ی بشری، برکتی را که خدا برای خانواده‌ی بشری در نظر گرفته است، حفظ و نگهداری کند. در حالی که تبارشناسی سام عادل، به شیوه‌ی خطی خود، شما را به یک نجات‌دهنده می‌رساند، و آن ابراهیم است.

با انجام این کار، نویسنده‌ی پیدایش، به موجب ترتیب، توضیح می‌دهد که چگونه خداوند از طریق شجره‌نامه‌ی شمی‌ها عمل خواهد کرد و به ابراهیم منتهی می‌شود و ملتی جدید برای ابراهیم خلق خواهد کرد. این امر با آنچه در لعنت و برکت شرح داده شده در فصل ۹ می‌یابیم، مطابقت دارد. حال، اجازه دهید در مورد برخی از ویژگی‌های شجره‌نامه صحبت کنم. متوجه خواهید شد که ۷۰ ملت فهرست شده‌اند و این ملت نماینده‌ی تمام ملت‌ها هستند ۷۰.

یافتن آمده است که از میان این قوم، مردمان دریایی بر اساس قبیله‌هایشان در سرزمین‌هایشان پراکنده شدند و هر کدام زبان خاص خود را داشتند. بنابراین، می‌توانید ببینید که موارد بیشتری وجود دارد که می‌توان از آنها نام برد، مردمان دریایی مختلفی که باید از آنها پیروی کرد.

بنابراین، اینها باید نماینده باشند. همانطور که می‌دانید، در کتاب مقدس، تأکید و قدردانی و تفسیری از هفت و مضرب‌های هفت وجود دارد. و ما شاهد وقوع همین اتفاق خواهیم بود: تأکید بر هفت‌ها

، خواهید دید که یک ترتیب بسیار ساختاریافته با انواع مختلف تکرار وجود دارد. در پایان هر خانواده یافتن، حامیان و شمیتیان، یک نتیجه‌گیری خواهید یافت: کوفون چیست؟ در فصل ۱۰، آیه ۵ آمده است، من قبلاً آن را نامگذاری کردم، سرزمین‌ها بر اساس قبایل، ملت‌ها و زبان

، و سپس، اگر به فصل ۱۰، آیه ۲۰ نگاه کنید، حامها، اینها پسران حام هستند، دوباره، قبایل، زبان‌ها، سرزمین‌ها، و حالا ملت‌ها. فصل ۱۰، آیه ۳۱، اینها پسران سام هستند، بر اساس قبایل و ملت‌هایشان در سرزمین‌هایشان، و بر اساس قبایل و زبان‌هایشان در سرزمین‌ها و ملت‌هایشان. سپس، در آیه ۳۲ از فصل یک پایان بزرگ وجود دارد: اینها قبایل پسران نوح هستند، بر اساس تبارشان در ملت‌هایشان، ۱۰.

از میان اینها، ملت‌ها پس از طوفان نوح در سراسر زمین پراکنده شدند. بنابراین، آنچه در کتیبه‌ها داریم معیارهایی است که بر اساس آنها این گروه‌های مختلف مردمی در بر گرفته شده‌اند. سه ایده کلی وجود دارد و آن این است که جدول ملت‌ها بر اساس معیارهای زبان، یعنی قومیت، نژاد و زبان‌شناسی، گردآوری خواهد شد.

سپس متوجه خواهیم شد که این شامل ایده‌های ژئوپلیتیکی نیز می‌شود، یعنی سرزمین‌ها و گروه‌های سیاسی مختلفی که با آن مرتبط هستند. و سپس سوم، جغرافیای قومی، و این جغرافیای این گروه‌های مختلف مردمی خواهد بود. بنابراین، ما زبان‌ها، سرزمین‌ها و ملت‌ها را داریم، و سپس سرزمین‌هایی که در اینجا ذکر شده است.

بنابراین، به طور دقیق، وقتی به طور کلی به شجره‌نامه‌ها فکر می‌کنیم، این یک شجره‌نامه از یک ایده بیولوژیکی نیست. بگذارید ایده‌ای از آنچه در اینجا مد نظر است را برای شما بیان کنم. بگذارید یک مثال از نحوه نامگذاری گروه‌های مردمی توسط این شجره‌نامه برای شما بیاورم.

آیه ۱۳ از فصل ۱۰ می‌گوید که میتزراییم، و ضمناً، میتزراییم کلمه عبری برای مصر است، و به معنای دو مصر، مصر علیا و مصر سفلی است. میتزراییم، مصر، پدر این موارد مختلف بود، و آنها در آیه ۱۳ فهرست شده‌اند. اینها گروه‌های قومی خواهند بود.

اما می‌خواهم توجه داشته باشید که در آیه ۱۵ به یک شهر اشاره شده است، و بنابراین در آیه ۱۵، کنعان پدر صیدون بود. صیدون یک شهر فنیقی، یک شهر مهم بود، و او صیدون را به عنوان نخست‌زاده خود معرفی می‌کند. بنابراین، آنچه در ذهن داریم این است که مجموعه این ملت‌های مختلف، تبار بیولوژیکی را در هر مکان منعکس نمی‌کند، بلکه شاید چیزی که ما داریم تمایل به نشان دادن پیوند بین گروه‌هایی باشد که ملت‌ها، یعنی افراد خواهند بود.

حالا، در جاهایی توضیحاتی همراه با جزئیات خواهید داشت، و این را در مورد نمرود در آیات ۸ تا ۱۱ می‌بینیم. ببینید با هم به آن نگاه کنیم. کوش، که از فرزندان حام در آیه ۶ است، کوش پدر نمرود بود، که به یک جنگجوی قدرتمند در زمین تبدیل شد.

آیه ۹، او شکاری قدرتمندی در حضور خداوند بود، و به همین دلیل است که گفته می‌شود، و در اینجا ضرب‌المثلی مانند نمرود، شکاری قدرتمندی در حضور خداوند آمده است. و سپس به فهرست جانشینان، نمرود می‌پردازد، و اینها، می‌دانید، ملت‌هایی هستند که در آیه ۱۰ توصیف شده‌اند، شهرهایی در آیه ۱۱ مانند نینوا. حال، در مورد اینکه این در حضور خداوند به چه معناست، اختلاف نظر وجود داشته است، و برخی آن را یک جمله بسیار مثبت می‌دانند: این با برکت همراه است.

دیگران این را نسبتاً بی‌طرفانه می‌دانند و فقط مشاهده می‌کنند که خداوند بر توسعه ملت‌ها نظارت دارد. من معمولاً با کسانی موافقم که فکر می‌کنند آنچه در برابر خداوند اتفاق می‌افتد مانند چیزی است که در فصل آیات ۱ تا ۸ می‌یابیم، که گناه و فساد وحشتناک مردمی را که باعث سیل شدند توصیف می‌کند. و در ۶، آنجا می‌گوید که خداوند دید، در آیه ۴، دید که مردم در نتیجه ازدواج بین کنعانیان و شیشیان چقدر شرور شده‌اند.

و اینکه اینجا هم، این یک ارزیابی مثبت نیست، بلکه یک ارزیابی منفی است که در حضور خداوند دریافت شد. حالا، چرا این را می‌گوییم؟ خب، به خاطر بابل. بابل یکی از دشمنان اصلی قوم عبرانی بود، و به خاطر چیزی که در فصل ۱۱ با برج بابل می‌یابیم.

فکر می‌کنم این یکی از راه‌هایی است که می‌توانیم نمرود را درک کنیم، که خیلی هم مفید است. حالا، چند راه دیگر هم وجود دارد که جدول ملل از آن طریق شهرت دارد، و آن زمانی است که پسران... را دارد، و مثلاً در آیه ۲ از فصل ۱۰ خواهید دید. پسران... تأکیدی بر جد است، بنابراین بر پسران یافت تأکید می‌شود.

و سپس، همانطور که در آیه ۸ دیدیم، آیه دیگری داریم که از زبان «پدر» استفاده می‌کند و تأکید بر رشد فرزندان آن جد خاص دارد. خب، در مورد پیامی که در باب ۱۰ می‌یابیم چه می‌گوییم؟ یعنی، ما برکت نوح را در باب ۹، آیات ۱ تا ۱، یا تکرار ۱، و همچنین آیه ۷ داریم. این مقدمه‌ای بر عهدی است که خدا با نوح بست. آیه ۱ از باب ۹، برکت خلقت در باب ۱، آیه ۲۸ را به ما یادآوری می‌کند.

سپس خدا نوح و پسرانش را برکت داد و به آنها گفت: بارور و کثیر شوید و زمین را پر کنید. حال، مطمئناً وقتی صحبت از شجره‌نامه‌ای که در جدول آمده است می‌شود، آنها بسیار بارور هستند. و آنها باید زمین را پر کنند، و این همان چیزی است که در فصل ۱۰ اتفاق می‌افتد، توصیفی از تنوع اقوام.

با این حال، آنها هنوز تحت نعمت خداوند هستند. درس دومی که باید آموخت، ارتباط متقابل ملت‌ها است. آنچه آنها را به هم پیوند می‌دهد، زبان نیست.

آنها تنوع زبانی، تنوع فرهنگی و تنوع قومی دارند. اما چرا آنها با یکدیگر ارتباط دارند و چگونه این ارتباط به برکت خداوند مربوط می‌شود؟ آنچه آنها را گرد هم می‌آورد، انسانیت آنهاست که به صورت خداوند آفریده شده است. آنچه آنها را گرد هم می‌آورد، طرح و هدف خیرخواهانه خداوند برای ملل مختلف است.

سومین مزیت سفره ملل این است که حتی برای دشمنان سنتی اسرائیل نیز برکتی وجود دارد. ببینید، خدا نمی‌خواهد نابود کند، بلکه می‌خواهد رستگار کند. و نقشه‌ای وجود دارد که در سفر پیدایش آشکار خواهد شد تا نشان دهد که چگونه او در نهایت گروه‌های مختلف مردمی را که با او مخالف بودند، کسانی که با بنی‌اسرائیل مخالف بودند، نجات خواهد داد، اما روزی از طریق بنی‌اسرائیل برکت خواهند یافت.

و من قبلاً در مورد نمرود به یکی از آنها اشاره کردم. او پدر منطقه بابل است. و سپس، می‌توانید آیه ۱۱ را بخوانید.

شما از نینوا نام برده‌اید، و آن شهر اصلی آشور است. از مصر هم نام برده شده است. اینها دشمنان سنتی و قدیمی اسرائیل هستند.

اما می‌بینید، چیزی که اینجا در کار است، روشی است که خداوند ملت‌ها را برای رسیدن به برکت، پیکربندی می‌کند. و بنابراین، این کار پی‌چون‌وچرای خداوند است. و وقتی به هدف، به عبارت دیگر، به مرحله‌ی والاتر، به چارچوب وسیع‌تر، نگاه می‌کنیم، می‌توانیم گام‌هایی را که لزوماً توسط خداوند برداشته می‌شود تا نمایندگان همه گروه‌های قومی را به برکت پیشنهادی و برنامه‌ریزی‌شده‌ی خداوند وارد کند، درک و قدردانی کنیم.

این یادآور چیزی است که در تثنیه ۳۲، آیه ۸ می‌یابیم، جایی که موسی می‌گوید، هنگامی که خدای متعال میراث ملت‌ها را به آنها داد و نژاد بشر را تقسیم کرد، مرزهای قوم‌ها را بر اساس تعداد قوم اسرائیل تعیین کرد. در اینجا، تعداد اسرائیل، یعقوب و پسرانش و خانواده‌هایشان بود که ۷۰ نفر از خانواده یعقوب را تشکیل می‌دادند که به مصر فرود آمدند. سپس، پولس رسول در خطبه خود در آتن، اعمال رسولان ۱۷، آیه صحبت کرد ۲۶.

او در اینجا می‌گوید: «خداوند از یک انسان، هر ملیتی را برای زندگی در سراسر زمین آفریده و زمان‌های مقرر و مرزهای محل زندگی آنها را تعیین کرده است. بنابراین، همه اینها در نقشه خداوند که قصد برکت دادن دارد، قرار می‌گیرد.» وقتی به آنچه پس از برج بابل اتفاق می‌افتد فکر می‌کنیم، می‌دانم که یک چیز را نادیده گرفته‌ام و می‌خواهم به سرعت به عقب برگردم.

همچنین به ما یادآوری می‌کند که وقتی فصل ۱۰ را می‌خوانید و به ۷۰ ملت نگاه می‌کنید، متوجه خواهید شد که خود اسرائیل وجود ندارد. و من فکر می‌کنم این به این دلیل است که فرضی وجود دارد مبنی بر اینکه بنی‌اسرائیلی‌هایی که این را می‌خوانند می‌دانند که اسرائیلی وجود دارد. زیرا هر یک از کسانی که خارج از اسرائیل این را می‌خوانند، می‌دانند که این کتاب پیدایش و تورات از اسرائیل آمده است.

بنابراین، این فرض وجود دارد که اسرائیل وجود دارد و همه اینها باید توسط خوانندگان اسرائیلی خوانده قدردانی و درک شود. حال بیایید به برج بابل پردازیم. در برج بابل، ساختاری داریم که همانطور که قبلاً در چندین مورد دیده‌ایم، تسلط نویسندگان کتاب مقدس بر زبان و ادبیات را نشان می‌دهد.

و نویسنده‌ی کتاب پیدایش نیز تقریباً همین کار را می‌کند. و بنابراین، این یک کار تصادفی و بی‌هدف نیست، که اطلاعات نامرتب را، شاید از کتاب‌ها، فهرست‌های شجره‌نامه‌ها، کنار هم ببافد، بلکه نوشته‌ها، خاطرات شفاهی، انواع ژانرها مانند روایت و شعر، و همانطور که قبلاً گفتم، شجره‌نامه، را کنار هم قرار می‌دهد و روایتی منسجم از چگونگی آفرینش پیامد گناه توسط خداوند در باغ عدن، دشمن بزرگ، یعنی خود قبر، در تاریخ اولیه‌ی بشریت، ارائه می‌دهد. و سپس او مُرد، و سپس او مُرد، و سپس چگونه خداوند در هر تهدیدی برای برکت، وارد عمل می‌شود، بازمانده‌ای را تحویل می‌دهد و برکت را برای خانواده‌ی بشری فراهم می‌کند.

و ما شاهد وقوع دوباره این اتفاق هستیم زیرا در فصل ۱۱، آیات ۱ تا ۹، متوجه خواهیم شد که این ساختار پیام الهیاتی خود را برجسته می‌کند و در چند لحظه دیگر به آن خواهیم پرداخت. اما بیایید به آیه ۱ و همچنین آیه ۹ نگاه کنیم. این چیزی است که شما آن را آغاز و پایان زبان مشابه می‌نامید و مانند برکت عمل می‌کند. زبان ادبی که استفاده و توصیف می‌شود، شمول یا شمول نامیده می‌شود.

آیه ۱، اکنون تمام جهان یک زبان و یک زبان مشترک داشت. آیه ۹ می‌گوید به همین دلیل آنجا را بابل نامیدند، زیرا در آنجا خداوند زبان تمام جهان را مشوش کرد. و از آنجا، خداوند آنها را بر روی تمام زمین پراکنده کرد.

بنابراین، همانطور که احتمالاً از خواندن یا شنیدن برخی از روایت‌های قبلی این داستان می‌دانید، موضوع شهر بابل است. و اتفاقاً، روایت بیشتر بر شهر تمرکز دارد تا بر بنای ساخته شده، و آن برج است. و بارها و بارها در روایت به ما یادآوری می‌شود که مردم متحد بودند.

و این، البته، با برکتی که خدا در نظر داشت، در تضاد بود، جایی که در فصل ۱، آیه ۲۸، و فصل ۹، آیات ۱ و ۷، در ذهن خدا این امتیاز وجود دارد، و مزیت برکت دادن با دادن میراثی به مردم برای هر گروه قومی یک قلمرو، یک سرزمین، بخشی از نظم خلقت زمین، وجود دارد. و بنابراین، این کاری بود که خدا از آنها می‌خواست انجام دهند، مهاجرت، افزایش جمعیت، و به طور جمعی کنترل، نظارت بر زمینی که خدا ساخته بود را اعمال کنند. و به این ترتیب آنها خلقت انسان‌ها را به تصویر او انجام می‌دادند.

بنابراین، آنها نقشی فرعی به عنوان نایب‌السلطنه دارند که تحت فرمانروایی خداوندی خدمت می‌کنند که کسانی را که به تصویر خدا آفریده و هدف ویژه‌ای برای آنها اعلام کرده است. حال، در راستای این ساختار، X آنچه مهم است ایده‌ی یک معکوس است. به آن کیاسموس یا ساختار کیاستیک می‌گویند، مانند یک یک معکوس وجود دارد که می‌توانید آن را به عنوان یک تصویر آینه‌ای در نظر بگیرید.

در آیات ۱ تا ۴، توصیفی را که در روایت سیل دیدیم داریم: صعود و ساختن برج. و سپس در آیه ۵، قرار بود یک معکوس داشته باشیم. در روایت سیل، به یاد دارید که در فصل ۸، آیه ۱ بود، جایی که خدا باد شدیدی، روح خدا، فرستاد و در آنجا نابود شده، نامخلوق، از نو آفریده می‌شود، و بنابراین شاهد فروکش کردن آب‌ها هستید که به پایین می‌آیند.

و این چیزی است که اینجا اتفاق می‌افتد. آیه ۵ به اصطلاح اوج را به ما نشان می‌دهد، اما خداوند پایین آمد و با پایین آمدن، شهر را می‌بیند و نقشه‌ای را برای نجات بابلی‌ها از دست خودشان آغاز می‌کند. زیرا آنها نقشه خدا را اجرا نمی‌کردند و انگیزه آنها غرور بود.

این موضوع به طور خاص در آیه ۴ بیان شده است، وقتی که می‌گوید، ما می‌توانیم برای خودمان نام و شهرتی به دست آوریم. حال، در کل کتاب مقدس، تعدادی بازی با کلمات داریم و شناخته‌شده‌ترین بازی با کلمات، بازی با نام خود بابل است. بیایید به آن نگاهی بیندازیم.

و آیه ۹ می‌گوید، به همین دلیل آنجا را بابل نامیدند، زیرا در آنجا خداوند زبان تمام جهان را مشوش کرد. حالا یک بازی با صدای بابل وجود دارد، زیرا کلمه‌ای که به صورت مشوش ترجمه شده، بعل است. می‌توانید آن را بشنوید، نه؟ بابل و بعل.

از دیدگاه خدا و خواننده عبری، آنچه در اینجا می‌بینیم این است که بابل نمونه‌ای از فضیلت یا دستاورد بزرگ نبود، بلکه چیزی بیش از سردرگمی نبود. همچنین، با ویژگی‌های ادبی درمی‌یابیم که چرا این روایت چنین سرگرم‌کننده است و همچنین چرا از نظر انسجام، بسیار زیبا ساخته شده است. و این طعنه‌آمیز است.

چندین کنایه وجود دارد که مهمترین آنها همان چیزی است که قبلاً در آیه ۵ یافتیم. در اینجا آنها این برج را به عنوان بنای یادبود خود می‌سازند. اما اگرچه این برجی است که آنها امیدوارند به آسمان‌ها برسد، آیه ۴، به طرز طعنه‌آمیزی، خداوند مجبور شد پایین بیاید تا ببیند چه اتفاقی می‌افتد. و البته این توصیفی کاملاً انسانی از نمایش خدا برای تمسخر نیت بشریت است.

بشریت، به شکلی یکپارچه، در حال طراحی عملی است که وفاداری به خدا را در نظر نمی‌گیرد، بلکه وفاداری، و هدفی را برای خود در نظر می‌گیرد. و بنابراین نویسنده می‌خواهد ما را از آیه ۵ آگاه کند، اما در مقابل خداوند نازل شد و با مغشوش کردن زبان مردم متحد، به طور غیرمستقیم داوری را علیه آنها به ارمغان آورد. زیرا بدیهی است که با داشتن یک زبان واحد، ارتباط آنها به روشی سریع، آنها را قادر ساخت تا سطح بالاتری از شایستگی را در ساخت این برج داشته باشند.

بنابراین، یکی دیگر از راه‌هایی که ویژگی‌های ادبی آموزنده هستند، همان چیزی است که ما قبلاً در هر مرحله از بررسی این ویژگی‌ها گفته‌ایم، و آن وحدت مردم در مقابل پراکندگی است. به همین دلیل است که در آیه ۳ متوجه خواهید شد که آنها به یکدیگر چه می‌گویند: آنها به یکدیگر می‌گویند، بیایید، خشت بسازیم. بنابراین می‌بینید که این یک تلاش مشترک از سوی این مردمان متحد است.

و سپس دوباره، در آیه ۴، آنها به خود می‌گویند، بیایید برای خودمان شهری بسازیم. و سپس دوباره، جمع بیایید برای خودمان نامی بسازیم و پراکنده نشویم. اما البته، پراکندگی اتفاق می‌افتد، و این هدف خدا از مغشوش کردن زبان آنهاست.

بنابراین، در آیه ۸، آمده است که خداوند آنها را پراکنده کرد. او چگونه این کار را انجام داد؟ به طور غیرمستقیم با تغییر زبان آنها به تفاوت‌های گویشی مختلف در زبان. و سپس خواهید دید که این موضوع دوباره در انتهای آیه ۹ بیان شده است، پراکنده.

خب، این چیزیه که داره اتفاق می‌افته، البته، در فصل ۱۰. بذارید یه مثال براتون بزنم. آگه به فصل ۱۰، آیه ۱۸، نیمه دوم آیه ۱۸ برگردید،

بعدها، طوایف کنعانی پراکنده و دچار تفرقه شدند. بنابراین، این نتیجه‌ی آشفتگی زبان است. این امر اهداف خدا را محقق می‌کند.

حالا، در مورد این پیام چه می‌توانیم بگوییم؟ خب، اولین و مهم‌ترین پیامی که باید اینجا یاد بگیریم، تهدید غرور است. ببینید، آنها یک جاه‌طلبی تکنولوژیکی دارند. کاری که می‌خواهند انجام دهند این است که از فناوری پیشرفته خود در بین‌النهرین استفاده کنند، با برداشتن آجرهای گلی، پختن آنها و سپس استفاده از ملات برای ساختن یک برج بسیار محکم و قوی، با استفاده از فناوری پیشرفته آن زمان خود.

و این همان چیزی است که در آیه ۳ اتفاق می‌افتد. بیایید، آجر بسازیم و آنها را کاملاً بپزیم. و سپس مفسر می‌گوید که آنها به جای سنگ از آجر و به جای ملات از قیر استفاده می‌کنند. بنابراین، این آیه مربوط به سنگ است.

و چرا این موضوع مهم است؟ زیرا در کنعان، سنگ به وفور یافت می‌شود. و سنگ‌ها ابزار اصلی ساخت و ساز برای مردم عادی در کنعان بودند. بنابراین، این نشان می‌دهد که منظور آنها از ساختن نام و نشان برای خودشان چیست.

به یاد دارید که در فصل ۶، آیه ۴، از جنگجویانی صحبت می‌کند که از دیرباز مشهور بودند. و آن کلمه است. آنها با غرور و تکبر خود برای خود نام و شهرتی دست و پا می‌کردند name مشهور، کلمه عبری

همچنین، یک وحدت کاذب وجود دارد، پیامی که مربوط به وحدت کاذب است. حال، آن دسته از شما که عهد جدید را خوانده‌اید، کاملاً با این موضوع آشنا هستید که چگونه پولس رسول بر اهمیت وحدت خانواده مسیحی، کلیسای مسیحی، تأکید می‌کند. و اینکه هیچ جایی برای رقابت در کلیسای مسیحی وجود ندارد.

پس چرا در اینجا وحدت ملت‌ها بی‌اعتبار می‌شود؟ دلیلش این است که وحدت ملت‌ها نه بر پایه خدا و نه بر پایه غرور آنها بنا شده است. وقتی به خلقت خدا فکر می‌کنید، یک روایت شش روزه خلقت یکپارچه دارید که حیات پایدار انسان را فراهم می‌کند. جهانی زیبا، جایی برای برکت و جایی برای زندگی فراهم می‌کند.

اما همچنین، در درون آن تنوع، چه در خانواده‌های حیوانات و چه در خود خانواده‌ی انسان‌ها، چه زن و چه مرد، وجود دارد. بنابراین، تنوع نعمتی از جانب خداست. اما وحدت، در حالی که مورد نظر است، باید در انسانیت مشترک آنها ریشه داشته باشد، در تصویر خدا آفریده شده باشد، هر آنچه را که تحت حکومت و سلطنت خدا می‌بینید.

بنابراین، وقتی صحبت از قومیت‌های مختلف می‌شود، دلیلی برای ما نیست که یک قومیت را بر دیگری ترجیح دهیم. بلکه این تنوع، نعمتی از جانب خداست، مادامی که در وحدت خانواده مشترک بشری که خدا آن را برکت می‌دهد، عمل کند. به عنوان مثال، وقتی کتاب مکاشفه را می‌خوانید، در مکاشفه، صحنه‌هایی از پرستش آسمانی را در اطراف عرش خدا، در اطراف عرش ناجی مصلوب، مسیح، که به عنوان بره ذبح شده خدا به تصویر کشیده شده است، خواهید یافت.

و شما این زبان را خواهید دید، زبان گروه‌های مختلف مردمی، قومیت‌ها و زبان‌ها، همه در یک کلام هماهنگ و یکپارچه‌ی ستایش و شکرگزاری. حال، یکی از اهداف برج بابل این است که به اصطلاح، بابل را به غرور و فناوری غیریهودیان بین‌النهرین تبدیل کند و به آن مشکوک شود. برای مثال، بیایید در مورد دین بین‌النهرین صحبت کنیم.

در بین‌النهرین، آنها ابرسازه‌ها را می‌ساختند، و شباهتی بین ایده برجی که از زمین تا آسمان امتداد دارد وجود دارد. و این زیگورات نامیده می‌شود. زیگورات‌هایی ساخته شدند.

آنها به صورت پلکانی ساخته می‌شدند و در پایین صاف، مستطیلی یا مربعی بودند و سپس به یک قله، به یک قله، بالا می‌رفتند که می‌توانست تصویری از یک کوه باشد. کوه، همانطور که از نگاه کردن به آن از افق می‌دانید، آنجا زمین را دارید و سپس در افق، خواهید دید که به نظر می‌رسد آسمان را لمس می‌کند. و بنابراین ایدئولوژی اینجا این است که آنچه ما اینجا داریم، بازتابی از یک زیگورات است.

سپس شما غرور سیاسی بین‌النهرین را دارید. غرور سیاسی در نامگذاری شهر بابل منعکس شده است. بابل، البته، سردرگمی.

بابل تلفظش شبیه عبریه. بابل تلفظش شبیه عبریه. بابل در واقع به معنی دروازه‌ای به سوی یک خداست، یا می‌تونیم به طور خلاصه بگیم دروازه خدایان.

و این تصویری بود که آنها از خود داشتند. قدرت‌های غیریهودی، در مورد بابل، تحت رهبری خدایان ساخته شدند. اما هیچ چیز الهی در مورد زیگورات، هیچ چیز الهی در مورد بابل وجود ندارد، زیرا این بنا، همانطور که بارها در این روایت به ما گفته شده، توسط انسان‌ها، توسط انسان‌ها ساخته شده است.

و بنابراین، ما می‌خواهیم این را در ذهن داشته باشیم. برای مثال، آیه ۵، اما خداوند نازل شد تا شهر و برجی را که مردان می‌ساختند ببینند، نه خدایان را. حال، ما به عنوان خوانندگان مسیحی از این چه چیزی باید

بیاموزیم؟ به عنوان خوانندگان مسیحی، ما تشخیص می‌دهیم که در خود جهان، یکی از موانع بزرگ برای صلح، همانطور که تلاش می‌کنیم در یک رابطه صلح‌آمیز بین ملت‌ها زندگی کنیم، مانع زبان است.

مانع زبان بخشی از فرهنگ‌های مختلف است. مشکلاتی که فرهنگ‌های مختلف برای ما ایجاد می‌کنند، جایی است که ملت در مقابل ملت قرار می‌گیرد، اما خداوند، در اعمال پرفیض خود، راهی را برای برقراری صلح بر روی زمین در نظر دارد. در اعمال رسولان، فصل ۲، می‌بینیم که چگونه این امر آغاز شده و تا به امروز ادامه دارد.

در فصل دوم کتاب اعمال رسولان، جمعیتی یهودی در اورشلیم و زائران زیادی را داشتیم که در زمان یک عید بزرگ، در کتاب مقدس عبری، که به عید هفته‌ها معروف است، به اورشلیم می‌آمدند. پنطیکاست ممکن است اصطلاح یونانی باشد که شما با آن بیشتر آشنا هستید. در پنطیکاست، در فصل دوم کتاب اعمال رسولان، ما توصیفی از روشی داریم که خداوند قرار است بر بار زبان‌های متنوع، فرهنگ‌های متنوع و از این رو بر اصطکاک و از هم پاشیدگی نحوه درک مردم از یکدیگر و همکاری در صلح غلبه کند.

آیه ۴ می‌گوید مردمی که جمع شده بودند، یعنی شاگردان، از روح القدس پر شدند و به محض اینکه روح آنها را قادر ساخت، شروع به صحبت به زبان‌های دیگر کردند. اکنون، یهودیان خداترس از هر ملتی در اورشلیم اقامت داشتند. وقتی این صدا را شنیدند، این صدای وزش باد روح القدس است، صدایی رعدآسا؛ جمعیتی با حیرت گرد هم آمدند زیرا هر کس می‌شنید، ببینید، اینجاست که بر تنوع غلبه می‌شود زیرا هر کس زبان خود را می‌شنید که صحبت می‌شد.

آنها با کمال تعجب پرسیدند، مگر همه اینها که به زبان جلیلی صحبت می‌کنند، جلیلی نیستند؟ شاگردان عمدتاً، اهل منطقه شمالی جلیل بودند و لهجه جلیلی داشتند، در حالی که لهجه یهودی در اورشلیم شنیده می‌شد. آنها ادامه دادند، پس چگونه است که هر یک از ما آنها را به زبان مادری خود می‌شنویم؟ بنابراین، فهرستی از ملت‌هایی که در زیارت اورشلیم حضور داشتند، وجود دارد. اینها ملت‌هایی هستند که در فصل ۱۰ سفر پیدایش فهرست شده‌اند.

بنابراین، آنها به زبان آن سرزمین خاص، یعنی زبان ملی، صحبت می‌کردند. و آیات ۹ و ۱۰ آنها را فهرست می‌کند، در واقع تا آیه ۱۱ ادامه دارد. پارتیان، مادها، عیلامیان، اینها ساکنان بین‌النهرین، یهودیه، کاپادوکیه، پونتوس، و آسیا، فریگیه، پامفیلیه، مصر و بخش‌هایی از لیبی نزدیک قیروان هستند.

ای بازدیدکنندگان از روم، چه یهودی و چه کسانی که به یهودیت گرویده‌اند. اهالی کرت و عرب، ما صدای آنها را می‌شنویم که به زبان خودمان از شگفتی‌های خدا سخن می‌گویند. پس، ای خدا، همانطور که بارها دیده‌ایم، دوباره متوجه می‌شویم که ما گناه داریم، داوری خدا، اما فیضی بزرگتر از گناه ما به عنوان انسان.

بنابراین، این کار توانمندساز، یعنی روحی که توسط پدر و پسر فرستاده شده است، برای تبدیل تنوع اقوام به وحدتی است، وحدتی که بر پایه و اساس یگانگی خدا بنا شده است. این وحدتی است که شامل زیستن زندگی، خدا و لذت بردن از آنچه خدا از ابتدا در نظر داشته است، می‌شود. و بنابراین، همانطور که این بخش فصل‌های ۱ تا ۱۱ را به پایان می‌رسانیم و در مورد تاریخ اولیه بشریت فکر کرده‌ایم، می‌خواهیم از شما بپرسیم، همانطور که با خنوخ دیدیم، همانطور که در مورد نوح شنیدیم، آیا شما هم، آیا ما نیز کار می‌کنیم، راه می‌رویم، باید بگوییم، با خدا راه می‌رویم؟ آیا خدا دوست ماست؟ آیا خدا همراه ماست؟ آیا او خود را به ما می‌دهد و ما خود را به او می‌دهیم؟ همانطور که می‌دانید، این از جانب پروردگار ما عیسی مسیح امکان‌پذیر شده است.

خدا مجبور شد به شیوه‌ای خاص، با فرستادن پسر خود، عیسی مسیح، وارد عمل شود. او کاملاً به یک انسان تبدیل شد که برخلاف آدم اول، علیه خداوند شورش نکرد، بلکه در همه چیز از پدرش اطاعت کرد. او که بر روی صلیب برای گناهان ما مرد، او که از مردگان برخاست، به آسمان صعود کرد، در دست راست خدای پدر نشست، درخواست کرد و برای ما تدارک دید، زیرا خون مسیح تا ابد مؤثر است. و این همان چیزی است که عیسی در روزهای خود بر روی زمین، در یوحنا فصل ۱۷ دعا کرد، این را در آیه ۳، در شب دستگیری و سپس محاکمه او، روز بعد مصلوب شدنش، خواهید یافت. بشریت همیشه مانند والدین اولیه ما، برای زندگی ابدی تلاش کرده است.

و آن حیات جاودان در باغ عدن گم شد. اما اکنون می‌توان از نو آفریده شد، قومی نو، و به تصویر خداوندمان عیسی مسیح تبدیل شد. بنابراین، عیسی به پدر دعا می‌کند، این حیات جاودان است.

این حیات جاودان است. تا آنها، یعنی شاگردان، تو را بشناسند. و این شناخت خدا تعاملی، رابطه‌ای و شخصی است.

ما در مورد این صحبت کردیم که خدا روح است، او مردان و زنان را به تصویر خود آفرید، به عنوان موجودات معنوی که می‌توانند این همراهی، این رابطه را داشته باشند. تا بتوانند با شما تعامل داشته باشند. یعنی شما را شخصاً بشناسند. تنها خدای حقیقی، این واقعیت است.

تنها خدای حقیقی، این خدای حقیقی و واقعی است. و کسی که تو، ای پدر، فرستاده‌ای. و سپس عیسی به خودش، عیسی مسیح، اشاره می‌کند.

این حیات جاودان است که آنها تو را، خدای یگانه حقیقی، و کسی را که تو فرستاده‌ای، عیسی مسیح بشناسند. بنابراین، در اینجا چالشی برای ما وجود دارد، تا هویت خدای یگانه حقیقی را تشخیص دهیم. و همچنین خودمان را درک کنیم.

وقتی خودمان و نقشه خیرخواهانه خدا را برای خودمان درک کنیم، فرصتی خواهیم داشت تا وارد زندگی او شویم. این پیام اصلی پیدایش است و در فصل‌های ۱ تا ۱۱ پیدایش، تمرکز ما بر آن بوده است. وقتی به جلسه بعدی برسیم، گام بزرگی را خواهیم دید که خدا برداشته تا برکت خدا، اهداف خدا، برای شما و من و برای همه مردمی که از برج خودخواهانه، مغرورانه و خودساخته ما روی برمی‌گردانند، تضمین شود.

سوال این است که آیا ما حاضریم دیگر نه تنها برج خود را بسازیم، بلکه خود را تسلیم دریافت حیات الهی، مشارکت و زندگی در پادشاهی خدا کنیم.

این سخنان دکتر کنت متیوز در مورد کتاب پیدایش است. این جلسه ۹، ملت‌ها و برج بابل، پیدایش ۱:۱۰-۱۱:۲۶ است.